

.... از شمار خرد هزاران بیش!

دو چشمی که دیروز بسته شد، از شمار هزاران چشمی نبود که فقط خود را می‌بینند! "عزت"، عزت ایران را آرزو می‌کرد و درد امروز و دغدغه "ایران فردا" را داشت. او سالیانی دراز همچون "سحابی" از ابر بهاری بر دشت‌های تشنه آزادی، امنیت و عدالت بارید و رفت. آرش ما در بارش خود از فراز دماوند، با تیرکلام و تیغ قلمش کار صدهزاران تیغه شمشیر کرد و مرزهای منافع ملی و مصلحت دین و سیاست را در قلمرو هر کدام نشان داد. براو و بر پدر پاکش درود و رحمت باد.

وقتی مرجعی دینی یا مقام مذهبی مهمی از دنیا می‌رود، در صفحات ترحیم روزنامه‌ها و اطلاعیه‌های نصب شده بر دیوار شهرها این جمله عربی را با ترجمه‌اش زیر عکس آنها می‌نویسند که: "هر گاه عالمی از دنیا برود، رخنه‌ای در اسلام ایجاد می‌شود که چیزی آنرا جبران نمی‌کند".

مهندس عزت الله سحابی البته فقیه و مفتی نبود، اما اگر علم دین را، از محدوده فقه و اصول گسترده‌تر بدانیم، او حداقل ۶۰ سال در انجمن‌های اسلامی دانشجویان و مهندسين تحقیق عمیق دینی کرده و به راستی در دیانت صاحب نظر بود. در سیاست نیز، به شهادت کارنامه درخشان مجاهدت‌هایش؛ از عضویت در نهضت مقاومت ملی، جبهه ملی، نهضت آزادی ایران، شورای انقلاب و نمایندگی مردم در اولین مجلس پس از انقلاب و... سیاست‌مداری کم نظیر بود.

در جامعه شناسی و اقتصاد هم سر رشته داشت، هر چند متخصص و استاد دانشگاه نبود، اما با مطالعات گسترده و تجربیات ارزنده‌اش در اداره وزارت برنامه و بودجه و ده‌ها مقاله‌ای که در دوران انتشار "ایران فردا" عرضه کرد، در زمره کارشناسان مطرح در این زمینه به شمار می‌آمد. در مهندسی و صنعت نیز، کارشناسی طراز اول بود و نه تنها در پشت میز، که در کارخانه و با کارگران زندگی می‌کرد.

همه آنچه گفته شد، از آثار علم و خرد بود، اما مهندس چیزی بیش از اینها داشت که میان ملت ممتاز و محبوبش کرده بود؛ او عشق و اخلاق نیز داشت. عشق خدمت بی‌ریا و ریاست‌طلبی به مردم و دغدغه آسیب‌های اجتماعی و درمان دردهای فقر و فحشاء و فساد، همچنین جهل و جور و جمود از اهل زور و زر و تزویر. او عمری را در مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و عوامل این تیره روزی‌ها سپری کرد و حداقل ۱۵ سال از عمر خود را در زندان‌های ظالمان هر دو نظام گذراند (۳ بار قبل از انقلاب و ۳ بار پس از انقلاب).

قرآن در وصف پیامبر اسلام آورده است که:

"رسولی از میان خودتان آمده که رنج‌های شما بر او بس گران است، حریص بر (نجات و سعادت) شما و بر مؤمنین بسیار رئوف و مهربان است" (توبه ۱۲۸)

مهندس سحابی با پیروی از چنین اسوه‌ای، در روزگاری که اکثر مردم بر هوس‌های دنیائی حرص می‌زنند، به راستی حریص حراست از حقوق مردم بود و هوسی جز کاستن از درد و رنج‌های ملت نداشت. او به راستی و عمیقاً دردمند بود.

برخی از کسانی که زیر عکسشان آن جمله معروف را می‌نویسند، با رفتنشان آب از آب تکان نمی‌خورند! بلکه جای دیگران باز می‌شود! اما دریغ و افسوس که با رفتن عزت الله سحابی، ملت ایران مشفق دلسوزی را که گنجینه‌ای از علم، اخلاق، انسانیت و ایران دوستی بود را از دست داد.

در انتها به دو خاطره از شجاعت آن شریف اشاره می‌کنم که در شهادت بر شهامت کم نظیرش کفایت می‌کند:

۱- وقتی "اصل ولایت فقیه" در مجلس خبرگان به تصویب رسید، در چنان جوّ وحشت و سرکوبی، مهندس سحابی تنها کسی بود که شجاعانه برخاست و صریحاً مخالفت خود را اظهار کرد. عصر همانروز نیز در اجتماع پارک خزانه ابعاد این فاجعه را برای مردم برملا نمود. از ایشان نقل شده که صبح روز بعد در حالی که همه نمایندگان از او فاصله می‌گرفتند، مرحوم بهشتی در آغوشش گرفته و می‌گوید: "آقای مهندس، ما باید این دردها را در سینه خود نگه داریم!"؟! از یکی دیگر از آیت الله‌های محافظه کار (که هنوز هم در کمای سکوت است) می‌گفت که به رغم مخالفت‌های قبلی‌اش علیه تز ولایت فقیه در جلسات داخلی مجلس، و تحریک و تشویق مهندس به اعتراض کردن! در روز رأی‌گیری، از ترس عواقب مخالفت، به علامت موافقت با ولایت فقیه از صندلی خود برخاست!

۲- با فوت آقای خمینی، با تجدید نظری که برای تحکیم قدرت جانشینان در قانون اساسی به عمل آمد، پس از ختم جلسات مجلس خبرگان، به نقل از مهندس سبحانی، آقای خامنه‌ای نمایندگان را فراخوانده و درخواست می‌کند در دو موردی که عنوان "ولایت فقیه" در متن اصلاحی آمده، کلمه "مطلقه" را نیز به آن اضافه نمایند! مهندس سبحانی اولین کسی بود که طی نامه‌ای ۸ صفحه‌ای و سرگشاده، عواقب این خطا و خسران را علناً اعلام کرد.

این فراز حکیمانه از امام عارفان در وصف "صابران" که عمری را در غم مردمان با محرومیت و درد و رنج سپری کردند تسلی بخش امروز ماست:

"روزی چند در بلاها پای فشردند که از پی آن آسایشی ابدی است، چه داد و ستد پرسودی پروردگارشان نصیب کرده است! دنیا (پست و مقام) بر آنها روی آورد اما نپذیرفتند، به اسارتشان گرفت، ولی جان خویش فدا کردند تا از اسارت برهند" (خطبه ۱۸۴ متقین).

عبدالعلی بازرگان

۱۱ خرداد ۱۳۸۰

۳۱ ماه می ۲۰۱۱